اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت هفتاد و هفتم)

آخر الزمان (قسمت پانزدهم)

شرایط گلخانه ای قسمت سوم

انسان سال ۱۹۶۹ توانست پا روی ماه بگذارد و همچنین توانست از ماه به زمین بر گردد، ولی نکته عجیب این است که از آن موقع تابحال نتوانسته است این سفر را تکرار کند. آن موقع تکنولوژی کامپیوتر و سایر تکنولوژیهای دیگر نسبت به امروز پیشرفت چندانی نداشته اند. فقط جهت اطلاع بدانید که کامپیوتر آن موقع کلا نزدیک یک مگابایت حافظه داشته است و تکنولوژی برنامه نویسی آن موقع در مرحله ابتدایی خود بوده است. درک اینکه آنها چطوری با تکنولوژی نرم افزاری بسیار ساده و ابتدایی آن موقع به ماه رفتند و چطوری برگشتند، برای نسل امروزی خیلی سخت است. اما باید این نکته را در نظر داشت که انسان نسل جدید با توجه به جزئی نگری بیشتر، به سادگی قادر به انجام هر کاری نیست. انسانها جزئی نگر تر شده اند و روز

به روز هم به جزئیات بیشتری دقت میکنند. انسانهای قدیمی تر، توانایی بیشتری در هر زمینه ای داشته اند. شاید دیگر افرادی به توانایی گسترده خوارزمی، نیوتون، اینشتین ، ابوعلی سینا ، چارلی چاپلین ، عبدالباسط ، بروسلی و ... هیچوقت پیدا نشوند. نسل جدید از آنجا که جزئی نگرتر شده اند، نمی توانند در تمام زمینه ها مهارت پیدا کنند. هر چقدر که نسلها عوض میشوند، توانایی ها کمتر میشود و بیشتر کارها و محاسبات و علوم به رباتها و ماشین آلات و هوش مصنوعی سپرده میشوند و انسانها کم کم به سیاهی لشکر تبدیل میشوند. در این حالت، فرصت تقوای انسانها هم کمتر میشود و کار انسان در بدست آوردن بهشت برین مشکل تر میشود. انسانها قبلا در زمان کمبود آب، از خدای قادر مقدس تقاضای برف و باران می کردند و این نوع تقاضا و دعا، آنان را به خدا نزدیکتر میکرد و آنان را متقی پرورش میداد. اما اکنون برای زندگی شهری، همه چیز در سدها و انبارها فراهم است و مردم نیازی به تقاضا از خدا نمی بینند و خود را بی نیاز می پندارند. یکی از قشنگ ترین حالتهای روحی روانی انسان این است که او همیشه خود را نیازمند خدا ببیند و همیشه نسبت به خدا حالت خشوع و خضوع داشته باشد.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى ﴿٦﴾ حقا که انسان سرکشی می کند (۶)

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى ﴿٧﴾ همین که خود را بی نیاز پندارد (۷)

مدتی دیگر که برف و باران قطع شود، آنموقع از اقیانوس لوله کشی میکنند و دیگر اصلا نیازی به تقاضا و درخواست از خدای مهربان نمی بینند. انسان به سمتی خواهد رفت که ادعای بی نیازی میکند و همین نکته او را از خدا دورتر میکند.

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ﴿٨﴾ و اما آنکه بخل ورزید و خود را بی نیاز دید (٨)

وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿٩﴾ و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت (٩)

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ﴿١٠﴾ بزودی راه دشواری به او خواهیم نمود (١٠)

انسان خود را از خدا بی نیاز می بیند. او همینکه تهیه آب را به سدها و آب شیرین کنها بسپارد؛ دیگر به علم خود مغرور شده و خود را از خدا بی نیاز می بیند و دیگر تقاضای بارش برف و باران نمی کند. اینکه آب در سدها وجود دارد، خیلی از مردم نمیدانند که این آب چطوری و از کجا آمده است و اصلا برایشان هم مهم نیست.

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى ﴿٧﴾

همین که خود را بی نیاز پندارد (٧)

إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى ﴿٨﴾

در حقیقت بازگشت به سوی پروردگار توست (٨)

به همین خاطر، آدمهای نسل قدیم، فرصت تقوای بیشتری داشتند. و اینکه انسانهای قدیم از این فرصتها استفاده کردند یا نه، یک موضوع دیگری است که باید جداگانه به آن پرداخته شود. خدای مهربان در مورد قیامت به این نکته اشاره می فرماید که نسل جدید متاسفانه، بیشترشان به یک سیاهی لشکر تبدیل میشوند.

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۳﴾ گروهی از پیشینیان (۱۳)

وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿۱۴﴾ و اندکی از متاخران (۱۴)

علم ما انسانها خیلی محدود و تقریبی است. خیلی از محاسبات که در ماشین حسابها و کامپیوترها انجام میشود، تقریبی است ولی چون خیلی رقم اعشارش کوچک است، از آن صرف نظر میشود و برش داده میشود و ما فکر می کنیم که این محاسبات که بدست ما رسیده است، دقیق بدست آمده است. انسان حتی دقیق نمیداند که نسلش از کی شروع به زندگی روی زمین کرده است و فقط حدس میزند و هر آنچه می گوید تقریبی است. او نمیداند که در آینده چی به سرش می آید. روزانه هزاران خطر از بیخ گوش کره زمین رد میشوند. شهاب سنگهای زیادی از کنار زمین رد میشوند و خطرات زیاد دیگری وجود دارند، که سیاره ای مثل مریخ که شبیه زمین است را تغییر داده است. زمانی در مریخ آب بوده است و حتی ممکن است موجودات زنده هم بوده باشند ولی اکنون زنده نمانده اند. امکان نگه داشتن حیات در هر جایی بجز

زمین وجود ندارد و بجز زمین در هیچ سیاره نزدیکی امکان حیات نمانده است و اگر هم امکان زندگی باشد، آنقدر دور است که قابل استفاده نیست.

تایتانیک به عنوان کشتی‌ای که "غرق‌نشدنی" نامیده می‌شد در تاریخ ثبت شد، اما غرق شد، محاسبات و اعتمادهای انسان در بیشتر مواقع اشتباه است. بسیاری از مسافران کشتی به تایتانیک اطمینان کامل داشتند. اطمینان مطلق به آن؛ و البته همین دلیل اصلی غرق شدن بود. در آن زمان همه چیز علیه تایتانیک بود. یعنی تمام عوامل برای نجات کشتی تایتانیک در آن زمان آفلاین و خاموش بود. این نشانه ای از جانب خدا بود. هر موجودی که فلسفه ای غیر رحمانی پشت آن باشد، خیلی راحت از بین می رود، زیرا دریا، آب، باد، ابر، کوه یخ، آتش، ماه، آسمان، درخت و همه در اختیار و به امر خدایند. تایتانیک همه عوامل نجات را از دست داده بود. ناخدای کشتی کوه یخ را ندید، زیرا شب بود و ماه در آسمان نبود. نوع کوه یخی که تایتانیک با آن برخورد کرد از نوع خاصی بود که در شب نامرئی بود. سیگنال ها برای درخواست کمک توسط کشتی ارسال می شد، اما در زمان غرق شدن تایتانیک، بطور اتفاقی کشتی دیگری که در آن نزدیکی ها بود، مشغول تعمیرات بود و گیرنده اش را خاموش کرده بود. همه عوامل طبیعت در آن زمان علیه تایتانیک بودند. این قدرت خداست وقتی خدا نادیده گرفته شود، همه چیز از دست میرود. این قاعده اصلی این دنیاست. هر چیزی چه زنده و چه مرده اجل مشخصی دارد.

اما در مورد کشتی نوح کمی تعمق کنیم؛ با امکانات ساده طراحی شده بود. کشتی خیلی خیلی ساده ای بود. خدا برای انجام کاری به تجهیزات ساخت بشر نیاز ندارد.

وقتی خدا بخواهد یک کار بزرگ را انجام دهد، انجام می شود. نیازی به هیچ چیز نیست، همه عوامل تحت فرمان خدایند. ملائکه ، دریا، آب، باد، ابرها، کوه های یخ، آتش، ماه، آسمان، درختان و همه برای خدا کار می کنند. کشتی نوح ۴۰ روز و ۴۰ شب روی دریا شناور بود و همه مسافران به فرمان خدا نجات یافتند. هر کاری که خدا پشت آن باشد، انجام می شود. کشتی نوح از کنده های چوبی ساخته شده بود که با طناب های قدیمی به هم گره خورده بودند. پیشرفته بودن امکانات و تجهیزات تعیین کننده امنیت نیست.

خدا زمانهای خاصی را در روی زمین قرار داده است که این زمانها بسیار مهم هستند و خدا در قرآن اشاره فرموده است که این زمانها در نظام رحمانی نوشته شده هستند و خدای مقدس با این اشارات می خواهد بفرماید که ما باید این زمانها را در نظر داشته باشیم و باید در این زمانها مواظب باشیم. پنج نماز در زمانهای مشخصی از شبانه روز انجام میشوند و خدا در مورد نماز می فرماید که نماز کتابی زماندار است(كِتَابًا مَوْقُوتًا **). این نشان میدهد که این زمانها مهم هستند.**

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ﴿۱۰۳﴾

و چون نماز را به جای آوردید خدا را [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلوآرمیده یاد کنید پس چون آسوده خاطر شدید نماز را [به طور کامل] به پا دارید زیرا نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است (۱۰۳)

خدا می فرماید که نماز کتابی زماندار است که برای مومنین (کسانی که پندار نیک دارند) قرار داده شده است. بنابراین داشتن پندار نیک مقدمه و پیشفرض نماز است. انسان معمولاً در مواقع خاصی بیشتر مرتکب گناه می شود. غروب و شب اوقاتی است که مردم راحتتر دلتنگ می شوند. انسان صبحگاهان بسیار پرانرژی است و راحت‌تر به گناهان فکر می‌کند و اگر در آن موقع مرتکب گناه شود و یا درگیر خیال گناه شود، تا آخر روز درگیر آن می‌شود. به همین خاطر خدا می فرماید: و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن.

وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾

و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن (۲۵)

این دو زمان به هم مرتبطند، یعنی شروع و پایان روز هر دو به همدیگر مرتبطند. یعنی اگر روز را با گناه شروع کنید، تا شب به آن ادامه خواهید داد. چنین موردی را می توان با سن جوانی و یا نوجوانی و پیری مقایسه کرد. بیشتر افرادی که در سنین جوانی، از نفس و روان خویش مراقبت نکرده اند، وقتی پیر می شوند، بیش از هر زمان دیگری مرتکب گناه می شوند. به همین دلیل خدا می فرماید که او را در آغازها و پایانها (بُكْرَةً وَأَصِيلًا **) بیشتر ستایش کنیم و باید بیشتر مواظب باشیم. این دو کلمه میتواند به روز و شب، آغاز و پایان ، شروع یک معامله و پایان آن، شروع کار و پایان کار و ... انطباق دهیم.**

خدای مقدس، در قرآن می فرماید که به زنبور عسل وحی میکند و حاصل این وحی، کند و کاو در میان گیاهان و میوه ها و درختان مختلف با رنگهای مختلف است و حاصل آن عسل است که در آن شفاست.

وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾

و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [=الهام غریزی] کرد که از پاره ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته سازی] می کنند خانه هایی برای خود درست کن (۶۸)

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾

سپس از همه میوه ها بخور و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه بپوی [آنگاه] از درون [شکم] آن شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می آید در آن برای مردم درمانی است راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه [قدرت الهی] است (۶۹)

خدای مقدس و متعال در ادامه می فرماید که زنبور عسل از همه میوه ها و ثمرات میخورد (كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ) **و در ادامه می فرماید نتیجه این تلاش، ماده ای است که خصوصیات و رنگهای مختلف دارد** (مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ) **و در آن شفاست. این آیه نکات فوق العاده ای را در خود دارد.**

۱- **زنبور عسل از همه میوه ها و ثمرات می خورد** (كُلِّ الثَّمَرَاتِ).

۲- **به روش پروردگارش اینکار را میکند** (سُبُلَ رَبِّكِ) **. امر و نهی پروردگار** (رب) **برای تربیت و بهره سازی است.**

۳- **نتیجه این دو تلاش، این است که عسلی بدست می آید که رنگها و خاصیتهای متفاوت** (مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ) **دارد.**

میوه ها و ثمرات هر چه مختلفتر، باعث شفا بخش تر بودن عسل میشوند. چشمه های قدیمی آب، از آنجا که حاصل ذوب شدن برفها بود، آب آنها گواراتر بود و هر کدام گوارایی مخصوصی داشت. زیرا آب برف ذوب شده از بالای کوهها داخل سنگها و خاک نفوذ میکرد و به مرور ذوب میشد و املاح و ویتامین های مفید داخل سنگها و خاک کوه را در خود حل میکرد و به این طریق آب این چشمه ها ، منبع املاح و ویتامینهای مفید بوده است. میوه ها و گندم حاصل از این آب معدنی مغذی، بسیار مقوی تر و مفیدتر بوده است و نیازهای بدن انسان را برآورده میکرده است. اما اکنون میوه ها به سمت تک مزه گی میروند و شما اگر مثلا انواع طالبی را بخورید، اکثریت یک نوع مزه اند. اما قدیما یک نوع طالبی محلی ایرانی بود که اسمش گرمک بود و اکنوه کم شده است. هر گرمک یک مزه بخصوصی داشت و این مزه های متفاوت بخاطر پرورش طبیعی آن بود و نژاد خالص این نوع میوه بود. اما اکنون مردم محصولاتی را میکارند که دستکاری شده اند و وزن و حجم بیشتری میدهند و کاری به کیفیت ندارند.

حالا گاوها در گاوداری نگهداری میشوند و چند نوع علف محدود (یونجه یا کاه) میخورند و قطعا شیر این گاو خاصیت شیر طبیعی را ندارد. گاوها در قدیم ، در میان

مزرعه ها پرورش می یافتند و از صدها نوع علوفه و گیاهان مختلف می خوردند و قطعا شیر این گاو زمین تا آسمان با شیرهای امروزی فرق داشت. زنبور عسل هم چون از صدها گیاه و درخت و گل تغذیه میکند، عسلش شفابخش تر است. در قدیم مادرانی که برای بزرگ کردن نوزادان شیر نداشتند، از شیر گاو استفاده میکردند و شیر این گاو کاملا نیازهای نوزاد را تامین میکرد. اما اکنون تغذیه گاو متنوع نیست و در نتیجه شیرش هم کامل نیست و مردم مجبور شدند که شیر خشک بسازند و مصنوعی ویتامین ها و املاح را در آن جور کنند. انسان بهتر است در هر تغذیه ای تعادل را نگه دارد و مثلا بعضی مواقع از آبهای مناطق و شهرهای دیگر و یا چشمه های دیگر هم بخورد تا املاح بدنش تامین شود و به علت یکنواختی آب، دچار سنگ کلیه و بیماریهای دیگر نشود.

این است که خدا به زنبور وحی می کند که از کل ثمرات و میوه ها بخورد(كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ**)، تا عسلش مفیدتر باشد. گاوی که یک نوع یا دو نوع علوفه می خورد، شیرش با گاوی که در مزرعه ها از انواع علوفه های مختلف می خورد، زمین تا آسمان فرق دارد. قدیما می گفتند که شیر بز مفیدتر است زیرا بز جاهای بلندتر و بالای صخره های بلند می رفت و گیاهانی می خورد که حیوانات دیگر به آن دسترسی نداشتند و به این طریق شیر بز، خاصتر بود و مفیدتر بود. اما اکنون انسانها شرایط گلخانه ای برای خود ایجاد کرده اند و خود را دچار محاسبات پیچیده ای کرده اند. در زمان آینده، شرایط سخت تر هم خواهد شد. انسانها همینکه یک میوه شبیه طالبی در شرایط گلخانهای درست کنند، برای خود یک موفقیت حساب میکنند، اگر چه این**

طالبی بیشتر املاح و ویتامین های مورد نیاز بدن را تامین نمی کند و مزه خاصی ندارد و بیشتر یک شکل و تصویر است. مردم در مراسمها، کیک پر از شکر میسازند و آن را به شکل موز و توت فرنگی و طالبی و سایر میوه ها میسازند و به این طریق تغذیه های مضر با نام میوه ها تبلیغ میشود.

من شخصا دوست ندارم که به زمان آینده بروم، زیرا خیلی واضح میدانم که چه زندگی سخت و شرایط غیر قابل تحملی وجود خواهد داشت. اما اگر با فرض محال، روزی به گذشته برگردم، قدر نعمتهای طبیعی آن موقع را بیشتر خواهم دانست و خیلی بیشتر از خدای متعال سپاسگزار خواهم بود.

حتی خدای مهربان ، انسانها را با رنگها و زبانهای مختلف آفریده است و اینها خودش نوعی نعمت است. بعضی سیاستمدارها در دولتها تلاش دارند که برای ایجاد وحدت! در جامعه، فرهنگها و زبانهای محلی را از بین ببرند و یکدستش کنند که این خودش اشتباه وحشتناکی است و نعمت بزرگی را از دست خواهند داد. گوناگونی در خلقت و آفرینش، خودش یک نعمت است از طرف خدای مهربان، و باعث سلامت روانی جامعه است. افرادی هستند که هیچوقت میان قومی نبوده اند و با آن قوم هیچ آشنایی ای ندارند، ولی بدون هیچگونه دلیلی از اقوام متفاوت متنفر هستند و خود را از آنها برتر میدانند. این صراحتا مخالف نظام رحمانی است. خدای مهربان تنها معیار کرامت را تقوا میداند و لاغیر.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾

ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است (۱۳)

خدای مهربان می فرماید شُعُوبًا وَقَبَائِلَ **یعنی نژادها و زبانها و لهجه های مختلف که همین خودش موجب رشد اجتماعی و در نهایت رشد فردی خواهد شد. در طول تاریخ به دلیل اینکه انسانها نخواسته اند همدیگر را بشناسند و یا نتوانسته اند همدیگر را بشناسند، موجب ایجاد جنگهای مختلف شده اند. ولی اگر براساس فرموده خدای مقدس و متعال، ملتها و اقوام در صدد شناخت همدیگر برآیند و در این راه تلاش کنند، دیگر هیچ جنگی پیش نخواهد آمد (**وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا**). کشورهایی که زمانی پیشرفت زیاد در علوم مختلف داشته اند، به این خاطر بود که پذیرای شعوب و قبائل مختلف شدند و همین تنوع باعث ایجاد انگیزه پیشرفت در آنها شد. نژادپرستی مهمترین دلیل عقب ماندگی ملتهاست.**

حتی کلمات قرآن به این دلیل شفا در آن وجود دارد که از هر نوع مثالی در آن هست. گوناگونی مثالها و آیات در قرآن، مثل عسل و یا شیری است که از هزاران گیاه بدست آمده باشد و دوای دردهای روانی است. مثلا داستانهای قرآنی در جاهای مختلف قرآن بصورت تکه تکه آمده است و در یک سوره از موضوعات مختلف صحبت شده است و خدای آفریننده از این موضوع بهتر آگاه است و میداند که چطوری با ترکیب کلمات دوای دردهای قلبی روانی ما را فراهم کند. اما نوشته های

ما انسانها ، پر است از نقائص و افراط و تفریط. قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی، یک کتاب یونیک و بی نقص است که توسط خالق ما برای راهنمایی ما فرستاده شده است و واقعا حیف است که خود را از کلمات آن محروم کنیم.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ﴿۵۴﴾

و به راستی در این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم و[لی] انسان بیش از هر چیز سر جدال دارد (۵۴)

حالا دیگر کودکان امروزی، از خیلی غذاها و مزه ها نمی چشند و اطلاعی ندارند و یکدست بار می آیند و آنها از خیلی بهره ها محرومند. ما در مقابل نسل آینده خویش موظفیم تا محیط زیست را برای آنها نگهداری کنیم و آنان را از نظام رحمانی محروم نکنیم. شرایط گلخانه ای، شرایط لذت بخشی نیست و انسانها به شدت به زحمت می افتند و حالا ما متوجه خواهیم شد که بهشت چطور جایگاهی است. بهشت جایی است طبیعی که همه نعمتها در آن طبیعی و بکر و لذت بخش است و شرایط گلخانه ای در آن برقرار نیست، بلکه همه چیز در آن جریان دارد.

لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ﴿۱۹۸﴾

ولی کسانی که پروای پروردگارشان را پیشه ساخته اند باغهایی خواهند داشت که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آنجا جاودانه بمانند [این] پذیرایی از جانب خداست و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است (۱۹۸)

اسبها، زیاد با راه رفتن روی آسفالت راحت نیستند و دوست دارند که در جاده های خاکی و نرم تر یورتمه بروند. آسفالت زمین سفتی است و راه رفتن زیاد روی آن باعث کمر درد میشود. به همین خاطر دیسک کمر زیاد شده است. زیرا ما هر چقدر که روی زمین آسفالت بیشتر راه میرویم، از آنجا که زمین سفتی است، این زمین سفت هم به کمر ما فشار بیشتری می آورد و به مرور زمان کمر انسانها ضعیفتر میشود. شرایط زندگی انسانها در زمین هبوط پیدا میکند و روز بروز هم بدتر خواهد شد. در جهنم شرایط زندگی طوری میشود که هر چیزی در آن مطابق شرایط انسان نیست و جهنم چنین جایی است. جهنم جایی است که در آن هیچ چیزی با هیچ چیزی جور نیست و هیچ تنوعی در کار نیست.

وقتی انسان آفریده شد، یک موجود کاملاً متفاوت هم در کنارش وجود دارد که برای زندگی مثل هم اتاقی هستند. یکی از آن دو، شخص حقیقی انسان و دیگری همنشین جن اوست. هر انسانی در بدو تولد، یک همنشین و یا همزاد جن همراه او خواهد بود. همنشین جن که همیشه با ماست، تمام جزئیات فکری و پندار نیک یا پندار بد ما را میداند. جنیان از نسل شیطان هستند و تمایلشان به هُل دادن و انحراف انسان به سمت نادرست بیشتر است. این دو، فقط دو شخصیت متفاوت نیستند، بلکه دو موجود کاملا متفاوت و مجزا هستند. بین روان انسان و جن همیشه نزاع و درگیری وجود دارد و

هر یک از طرفین سعی می کند بر دیگری مسلط شود. توجه داشته باشید که انسان و جن در نهایت به یک بهشت نمی روند، برای هر کدام مکان های متفاوتی در نظر گرفته شده است (همانطور که در سوره الرحمن ذکر شده است). اگر نفس انسان پیروز شد و موفق شد جن را اصلاح کند، این احتمال وجود دارد که هر دو به بهشت برسند. اما اگر جن همزاد قوی باشد و بر انسان مسلط شود، دو چیز ممکن است اتفاق بیفتد:

الف) خدایی که همه چیز را می داند، قبل از سن چهل سالگی به زندگی انسان پایان می دهد تا انسان با نفس خوب را از همراهی جن بد و شیطانی نجات دهد. بعضی آدمیان که سرکش هستند و زیر سن چهل سالگی می میرند، به این خاطر است که خدا به آنان رحم میکند و آنان را از گناه بیشتر نجات میدهد و آنان را از دست همزاد شیطانیشان نجات میدهد. افراد مشهور زیادی قبل از چهل سالگی فوت کرده اند و به بهشت راه یافته اند. از جمله تختی، بروسلی، مارتین لوتر و ... کسانی که قبل از چهل سالگی بمیرند، بدون استثناء وارد بهشت زیرین خواهند شد و این رحم و لطف خداست که شامل آنان میشود.

ب) اما خدای دانای مطلق که همه چیز را از قبل میداند، اگر بداند که انسان و جن برای انجام بدی و شرّ با هم هستند و با هم خلوت و توافق کرده اند، اجازه می دهد که زندگی انسان از چهل سالگی هم بگذرد. در این صورت، سرنوشت نهایی انسان و جن هر دو، جهنم است که در آن جمع می شوند. اگر انسان بتواند بعد از سن چهل سالگی، پندارش را نیک کند ؛ به بهشت برین راه خواهد یافت. زیرا اگر انسان

پندارش را نیک کند و این پندار نیک تداوم داشته باشد، یعنی جن همزادش را کنار زده است و یا قانع کرده است. برای قانع کردن جن همزاد، نباید به هیچ وجه با اجنه ارتباط برقرار کرد، بلکه همینکه ما پندار نیک انتخاب کنیم، جن همزاد کار دستش میاید و تصمیم خود را خواهد گرفت. جن همزاد فقط این زبان را متوجه خواهد شد (پندار نیک و یا پندار بد).

هنگامی که زندگی بیولوژیکی انسان قبل از چهل سالگی به پایان می رسد، انسان خوب که در یک گروه بد (همنشین یک جن بد و قوی) قرار داشت، نجات می یابد و به بهشت می رود. اما رفیق جنش، که یک شیطان خبیث است رها می شود و اجازه داده می شود تا سالیان دراز در جهان ما که کوچکترین و داخلی ترین جهان از میان هفت جهان است، بماند. این نیز بخشی از رحمت خداست، زیرا او به جنیان اجازه می دهد که چند هزار سال دیگر در اطراف خود بگردند، شاید توبه کنند و اصلاح شوند. اما متاسفانه شیاطین جن رها شده از بدن انسان در بیشتر موارد رستگار نمی شوند و موفق به توبه نمیشوند. که گاهی مردم شیاطین آزاد شده را ارواح سرگردان می نامند و به اشتباه فکر میکنند که آنان ارواح آدمیان مرده هستند. در حالی که این نوع تماس، کید و حیله شیاطین رها شده برای گمراه کردن انسانهاست تا آدمیان را سر کار گذارند. ارواح سرگردان همان شیاطین آزاد شده هستند که همزاد انسانیشان می میرد.

بنابراین، انسانی که قبل از چهل سالگی، زندگیش در دنیای فانی خاتمه می‌یابد، راهی بهشت زیرین می‌شود، زمانی که همدم جنی‌اش چند هزار سال دیگر زنده می ماند،

تا بعداً به جهنم برود. به همین دلیل تعداد شیاطین زنده بسیار بیشتر از انسانهاست و دشمنی شیاطین با انسان از همان بدو تولد شکل می گیرد. گاهی بعضی شیاطین شرایط روحی خاصی را در انسان همزادشان بوجود می آورند و او را نا امید میکنند و او را به سمت خودکشی سوق میدهند و به این طریق آنان هم میخواهند خود را آزاد کنند. زیرا تا وقتی که انسان زنده باشد، جن همزاد انسان باقی می ماند ولی بعد از مرگ انسان، جن همزاد آزاد میشود. بیشتر شیاطین دنبال این چنین آزادی ای هستند. در حالی که همنشین انسان خوب بودن بهترین فرصت برای درک معنویت صحیح توسط جن است. اگر جن این امکان را از دست دهد، ضرر بسیار زیادی خواهد کرد و آنان به اشتباه فکر میکنند که باید از دست انسان همزادشان رهایی یابند. جنیان پندار ما انسانها را متوجه میشوند و این پندار نیک یا بد ماست که برای آنان روشن کننده عقاید و راه و روششان است. بنابراین جهت تاثیر ایمانی بر اجنه و شیاطین و دور کردن اجنه بد از خود، تنها راه این است که پندار خویش را درست و تصحیح کنیم و هیچوقت فکر و خیالات و نیات غلط به ذهن خویش راه ندهیم. طرز برخورد با شیاطین نوعی جنگ و گریز است.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۶﴾

در حقیقت شیطان دشمن شماست شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می خواند تا آنها از یاران آتش باشند (۶)

این یک واقعیت است که شیطان دشمن ماست و ما هم باید دشمن او باشیم. اگر فقط به این نکته اکتفا کنیم که "شیطان دشمن ماست" ، در نبرد با او موفق نخواهیم شد. باید بپذیریم که "ما هم باید دشمن او باشیم". بر طبق فرموده خدای مقدس در قرآن دشمنی با شیطان دو طرفه است (إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا**). شیطان دشمن ماست و ما هم باید با شیطان دشمن باشیم. شیطان دشمنی نیست که اگر کاری باهاش نداشته باشید، کاری باهات نداشته باشد. او این قاعده را رعایت نمی کند و دقیقا به همین خاطر در اکثریت موارد بر بنی آدم پیروز میشود.**

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾

آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت (۱۷)

مثلا وقتی از خانه بیرون می رویم، در را قفل هم می کنیم تا از دزدی جلوگیری کنیم. باید مقدمات مقابله با شیطان را هم فراهم کنیم. ما باید محیط خود را برای مقابله با شیطان آماده کنیم. ما نباید خود را در معرض خطر حمله شیطان قرار دهیم. پس باید با او به عنوان دشمن رفتار کنیم.

ایزدی ها تفکرات بخصوصی در مورد شیطان دارند و تفکراتی شبیه مذهب هندو در مورد شیطان دارند. آنان می گویند که نباید با شیطان دشمن باشیم ، تا او هم به ما آسیبی نرساند. مذهب هندو پا را فراتر از این گذاشته و از شیوا (همان شیطان است) به عنوان خدای نابودگر و هلاک کننده یاد میکنند و او را عبادت میکنند. این نوع

تفکر فقط مربوط به گذشته نیست و بلکه مردم زمان ما هم با درجاتی ضعیفتر اینچنین فکر میکنند. مثلا افراد میدانند که رشوه یک روش شیطانی است ولی فکر میکنند که بدون رشوه نمیتوان زندگی کرد. این به نوعی احترام و سرنهادن به شیطان و روش شیطانی است. افراد معتقدند که رشوه بد است ولی برای رهایی از بعضی مشکلات گاهی به آن عمل میکنند. این همان احترام گذاشتن و سرنهادن به شیطان و شیوه های اوست.

وقتی شیطان را دشمن خویش بدانیم، یعنی باید مثل یک دشمن با او رفتار کنیم و همیشه مواظب باشیم. مثلا در مکان هایی که احتمال سرگردانی وجود دارد، حضور پیدا نکنیم و نباید در مکان هایی که امکان انحراف از حق وجود دارد حضور داشته باشیم. ما باید فیلم هایی را انتخاب کنیم که ایمن باشند و پندار بد در ما ایجاد نکنند. ما باید در انتخاب دوستانمان دقت کنیم.

دستورات خدای مقدس در عین سادگی بسیار مهم هستند. در نتیجه برخی از دستورات در عین سادگی بسیار مهم هستند. خدا ما را آفریده است و بهتر می داند که نقطه ضعف ما برای شیطان چیست. به همین دلیل دستورات خدا بهترین راه حل مشکلات است. ما باید به آنها اعتماد کنیم حتی اگر دلیلی برای آنها نداریم. به عنوان مثال یکی به شما می گوید که به جعبه برق دست نزنید. این نکته در عین سادگی بسیار مهم است. زیرا یک بار اشتباه ، عواقب بسیار بدی دارد. کافیست یکبار گناهی را انجام دهید، شیطان نقطه ضعف شما را متوجه شده است و دفعه دیگر خیلی راحت شما را پیدا میکند. فرض کنید در تاریکی راه را گم کرده اید و نور دارید. باید نور را

جلوی خودت بگیری تا راهت را ببینی. اگر نور خود را در پشت خود بگیرید، جلوی خود را نمی بینید. در این مثال، نور دستورات خداست. ما باید دستورات خدا را بر دستورات دیگران ترجیح دهیم. اگر آن را اجرا نکنیم، مثل این است که نور را در پشت خود نگه می داریم. به همین دلیل خدا می فرماید که ای بندگان من به سوی من بازگردید. یعنی نور خود را در پشت خود نگه ندارید بلکه در جلو خود نگه دارید.

وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ ﴿۵۴﴾

و پیش از آنکه شما را عذاب در رسد و دیگر یاری نشوید به سوی پروردگارتان بازگردید و تسلیم او شوید (۵۴)

خدا دوست ندارد که بندگانش کافر شوند و از بهشت برین محروم شوند. خدا به ایمان آوردن ما نیاز ندارد و ما باید محض خاطر خودمان ، راه کفر را انتخاب نکنیم.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۷﴾

اگر کفر ورزید خدا از شما سخت بی نیاز است و برای بندگانش کفران را خوش نمی دارد و اگر سپاس دارید آن را برای شما می پسندد و هیچ بردارنده ای بار [گناه] دیگری را برنمی دارد آنگاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان است و شما را به آنچه میکردید خبر خواهد داد که او به راز دلها داناست (۷)

همانطور که گفته شد، طرز کردار و پندار ما در زمانها و مکانهای خاصی در زندگی ما موثرند. به همین خاطر افراد مومن در جزئیات زندگی هم خدا را در نظر دارند، اما افراد با ایمانِ کمتر، فقط در کلیات خدا را مطرح میکنند. مثلا میگویند خدا خالق آسمانها و زمین است و یا خدا خالق انسان است. فقط اطلاع داشته باشید که حتی مشرکان زمان پیامبر محمد هم خدا را در کلیات قبول داشتند و معتقد بودند که خدا خالق و مدبر آسمانها و زمین و ماه و خورشید است.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۶۱﴾

و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را [چنین] رام کرده است حتما خواهند گفت الله پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوند (۶۱)

اما یکتاپرستی واقعی یعنی اینکه در جزئیات هم باید یکتاپرست باشید. مومنی مثل پیامبر ابراهیم حتی آب و غذای خود را هم از طرف خدا می دانست. این است که مومنان واقعی که به خدا ایمان دارند، کوچکترین موارد زندگی خویش را هم به خدا ربط میدهند. این آیات را باید با آب طلا نوشت تا هیچوقت یادمان نرود.

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿۷۸﴾
وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿۷۹﴾
وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿۸۰﴾
وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿۸۱﴾

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿۸۲﴾

آن کس که مرا آفریده و همو راهنماییم می کند (۷۸)
و آن کس که او به من خوراك می دهد و سیرابم می گرداند (۷۹)
و چون بیمار شوم او مرا درمان می بخشد (۸۰)
و آن کس که مرا می میراند و سپس زنده ام می گرداند (۸۱)
و آن کس که امید دارم روز پاداش گناهم را بر من ببخشاید (۸۲)

خدا می خواهد که ما به جزئیات زمانهای خاص هم توجه کنیم، تا رستگار شویم. ما باید به اوقات نمازها، زمان پایان دوره ها و اعصار توجه کنیم و متوجه شویم که چه اتفاقی دارد می افتد. ما باید به شب و روز، بارش برف و باران و عدم بارش و بیداری و خواب و تغییرات فصلها توجه کنیم و خدا را در این اوقات، شکر و یاد و ستایش کنیم. این زمانها و تغییرات آنها همگی برای بیدارکردن ماست. اگر در این زمانهای بخصوص خدا را یاد نکنیم، خود را در تیررس شیاطین قرار داده ایم. اگر موقع نماز، نماز بجا نیاوریم و خود را مشغول کارهای دیگری کنیم اتفاقاتی پشت پرده خواهد افتاد که راه را برای نفوذ دشمن اصلی انسان (شیطان) باز خواهد گذاشت.

بعضی ها هر ساعت و در زمانهای مشخصی، موبایلشان را چک میکنند و یا هر روز صبح جهت کارشان بیدار میشوند ولی نماز بجا نمی آورند. آنها روزانه و به طور منظم، برای سلامتی تن، پیاده روی میکنند ولی در موقع انجام نماز سستی و تنبلی به خرج میدهند. این افراد به سلامت بدنی خویش توجه میکنند ولی به سلامت روانی خویش توجهی ندارند. این افراد زمانهای تصنعی خودشان را بر زمانهایی که خدا خلق کرده

است و آن را برای ما قرار داده است، ترجیح میدهند. یکی از جنبه های خداپرستی همین است. یعنی زمانها و آیات و نشانه ها و عَلَمَکهایی که خدا در کائنات گذاشته است ، باید از هر چیز دیگری برایمان مهمتر باشد. ما اگر این مهم ها را رعایت کنیم، بقیه کارها خودش جور میشود. اما اگر زمانهای تصنعی ساخته دست خودمان را مهم کنیم و به زمانهایی که خدا قرار داده است توجهی نکنیم، گره های زیادی بوجود خواهد آمد. کسی که صبح برای کوهنوردی بیدار میشود و کوهنوردی میکند، ولی نماز بجا نمی آورد؛ در واقع به اوقات اختراعی خودش روی آورده است و به اوقات مکتوب شده خدا اهمیتی نمی دهد. آیا او نمیتواند همان وقت که برای کوهنوردی بیدار میشود، نمازش را هم بجا آورد! البته منظور این نیست که کوهنوردی و ورزش کار مناسبی نیستند؛ بلکه اهمیت ندادن به دستورات خدا در اینجا مطرح است.

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۷۴﴾

قدر خدا را چنانکه در خور اوست نشناختند در حقیقت خداست که نیرومند شکست ناپذیر است (۷۴)

مردم اکنون زمانهای مصنوعی زیادی برای خود درست کرده اند. هر چند خدا اینها را منع نکرده است ولی این زمانهای اختراعی نباید بر زمانهایی که خدا برای ما نشانه قرار داده است، ترجیح یابند. مثلا خیلی به تاریخ ولادت و تاریخ ازدواج توجه میکنند و حتی برای آمدن آن انتظار می کشند ولی چنین ذوق و شوقی را برای اوقات خدادادی بروز نمی دهند. فصلها عوض میشوند؛ زمستان می آید و می رود و بعد بهار

میاید و بعد تابستان میاید ولی اهمیت چندانی برای مردم ندارد. یکی از فلسفه های شکرگزاری در نظر داشتن همین زمانهاست. فرق مراسمهای ساخت دست انسان، مثل جشن تولد و جشن ازدواج و هالووِن و ... با شکرگزاری این است که در شکرگزاری فقط زمانهای طبیعی و خلق شده خدا مد نظر است. اگر زمانهای تصنعی ساخت دست انسان ، با زمانهایی که خدا قرار داده است، تداخل پیدا کند و باعث شود که آن زمانها را از دست دهید، قطعا بدانید که دست شیطان در کار است. یکی از اهداف مدیتیشن از بین بردن زمانهای خدادادی است. مردم بیشتر شبها تا نیمه های شب، بیدارند و انواع سریالها را نگاه میکنند و این خودش بر هم زننده اوقات خدادادی است و مخل آسایش و آرامش. روز قیامت در قرآن، یوم الدین نامیده میشود و دین در قرآن همان فلسفه زندگی در نظام رحمانی است. یوم الدین یعنی روزی که فلسفه زندگی واقعی رو میشود و این اَدا و اطوار بازی ها که به عنوان زندگی روشده است، باطل میشود. جهت باطل نمودن این اَداها باید هر چیزی را به منشاء اصلیش ربط دهیم. شکرگزاری یعنی هر چیزی را به منشاء اصلیش ربط دهیم. خدا باران می باراند و گیاهان و غلات و میوه ها رشد میابند و آفتاب باعث رسیده شدن اینها میشود(میوه های رسیده ویتامینهای کامل و بیشتری دارند) و این یعنی هر نعمتی که بدست ما میرسد، خدا مبداء و منشاء اصلی آن است. به این خاطر است که خدا می فرماید شکرکردن نعمت افزون کند و کفر عذاب آرد (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ). کفر مخالف شکر است و کفر یعنی اینکه هر چیزی را به منشاء غیر اصلی نسبت دهید.

نوح چنین فردی بود که هر نعمت و کاری را به منشاء اصلی آن بر می گرداند و نسبت میداد.

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿۳﴾

[ای] فرزندان کسانی که [آنان را در کشتی] با نوح برداشتیم راستی که او بنده ای سپاسگزار بود (۳)

شیطان وعده داده است که اکثر مردم را به این سمت متمایل خواهد کرد و کاری میکند که اکثر مردم شکرگزار نباشند.

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿۱۷﴾

آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت (۱۷)

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۸﴾

فرمود نکوهیده و رانده از آن [مقام] بیرون شو که قطعا هر که از آنان از تو پیروی کند جهنم را از همه شما پر خواهم کرد (۱۸)

عدم شکرگزاری باعث میشود که انسان محیط زیست خودش را به سمت نابودی ببرد و او به این طریق با هدایت شیطان، طبیعت خدادادی را دارد از دست میدهد ولی خودش زیاد متوجه نیست و حالیش نیست. تا به زمان آخر شدن دنیا نزدیک میشویم،

شدت زلزله ها بیشتر میشوند و تعدادشان هم بیشتر میشود. سوره ای در قرآن به اسم زلزله آمده است. این سوره فقط در مورد زلزله نهایی آخر شدن دنیا نیست، بلکه در مورد تمام زلزله های طبیعی ای است که اتفاق می افتد.

بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾
آنگاه که زمین به لرزش [طبیعی] خود لرزانیده شود

وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾
و زمین بارهای خود را برون افکند

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾
و انسان گوید [زمین] را چه شده است

در حین آمدن زلزله، انسان به هم می ریزد و از آمدن زلزله تعجب می کند و انگار که او با طبیعت زمین هیچ کاری نکرده است!!! (وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا - و انسان گوید [زمین] را چه شده است). **زلزله ها به مرور تعدادشان بیشتر میشود و ریشتر آنها هم بالاتر میرود؛ طوری که نزدیکیهای قیامت هر هفته یک زلزله قوی خواهد آمد و انسان مجبور است که خانه ها را ضد زلزله بسازد و به دردسر می افتد. زمانی که**

انسان به تکنولوژیش مغرور شود و آن را بر طبیعت خدادادی ترجیح دهد و نشانه ها و زمانهای خدادادی را نادیده گیرد؛ خدا هم او را به طبیعت زمین می سپارد. طبیعت زمین کار خودش را انجام میدهد، وقتی که زیاد از آن آب بیرون بکشید، دچار لرزش شده و زلزله پیش می آید. خدا قبلا بوسیله باران و برف، املاح و آب و ویتامین های مورد نیاز بدن انسان را تامین میکرد ولی انسان با نادیده گرفتن این زمانها و نشانه ها، علیه طبیعت خدادادی عصیان کرد.

گاهی خدای حکیم و مقدس بوسیله زمان و تغییرات زمانی، مردم را متوجه بعضی مسائل میکند. مثال این مورد داستان اصحاب کهف بودند که خدا آنان را به سیصد سال بعد منتقل کرد. اما وقتی به سیصد سال بعد منتقل شدند، نتوانستند دوام آورند و از خدا خواستند که آنان را بمیراند. انسانها نمی توانند زمانها و دوره های مختلف را تحمل کنند. زیرا شرایط محیطی و رفتاری افراد هر دوره فرق میکند. مثلا ما نمی توانیم به پنجاه سال بعد پرش کنیم. زیرا واقعا محیط پنجاه سال بعد برای ما غیر قابل تحمل است؛ چه از نظر محیط زیستی، چه از نظر اخلاقی، رفتاری آدمیان آن موقع. واقعا فقط خدا خودش تحمل این تغییرات فراوان را دارد و فقط اوست که میتواند این همه تغییرات منفی ببیند و آن را تحمل کند. زمین به مرور زمان محیط زیست طبیعیش را از دست خواهد داد و تا چند دهه دیگر، تغییرات فراوانی در آن صورت می گیرد و حالت بکر و طبیعی بودن خودش را از دست خواهد داد. من خودم ، حتی وقتی فکرش را هم می کنم، خیلی افسوس می خورم. اما خدای مهربان این تغییرات را دیده و می بیند و فقط اوست که تحمل چنین شرایطی را دارد. وقتی انسانها بمیرند،

بصیرتشان کامل میشود و آن موقع به حال کسانی که در زمین ضد محیط زیست خویش عمل میکنند، تاسف میخورند.

نکته جالبی در سوره کهف هست که مربوط به سفر در زمان است. براساس نظریه نسبیت عام انشتین، مسیر نور هنگام عبور از یک میدان گرانشی بصورت منحنی است. هر چقدر که مقدار خمیدگی نور بیشتر باشد، در آن قسمت زمان کندتر میگذرد. سیاه چاله ها و کرم چاله ها نمونه واقعی توقف زمان و یا کند کردن زمان هستند. خلاصه نظریه انشتین این است که نیروهای گرانش بسیار قوی، تغییرات قابل توجهی در زمان ایجاد میکند. بطرز خارق العاده ای ، مثالی از سفر در زمان در قرآن آمده است. هفت نفر و یک سگ از سیستم بت پرستی زمان خویش فرار میکنند و وارد یک غار میشوند. خدای مهربان در آن نقطه درون غار چنان نیروی گرانشی ای ایجاد میکند که نور خمیده میشود. در این حالت زمان برای آن هفت نفر، به اندازه یک روز یا کمی بیشتر میگذرد ولی برای فضای بیرون از غار ۳۰۰ سال طول میکشد.

وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا ﴿۱۶﴾

و چون از آنها و از آنچه که جز خدا می پرستند کناره گرفتید پس به غار پناه جویید تا پروردگارتان از رحمت خود بر شما بگستراند و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد (۱۶)

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا ﴿۱۷﴾

و آفتاب را می بینی که چون برمی آید از غارشان به سمت راست مایل است و چون فرو می شود از سمت چپ دامن برمی‌چیند در حالی که آنان در جایی فراخ از آن [غار قرار گرفته]اند این از نشانه های [قدرت] خداست خدا هر که را راهنمایی کند او راه‌یافته است و هر که را بی راه گذارد هرگز برای او یاری راهبر نخواهی یافت (۱۷)

قسمتی از آیه میفرماید که: و آفتاب را می بینی که چون برمی آید از غارشان به سمت راست مایل است و چون فرو می شود از سمت چپ دامن برمی‌چیند. متن آیه صراحتا از خمیدگی شعاع نور در آن قسمت سخن میگوید. گرانش آن نقطه آنقدر قوی نیست که نور را کامل جذب کند، بلکه فقط شعاع نور را خم میکند. یعنی گرانش آن نقطه به اندازه یک سیاه چاله نیست که کلا نور را کامل جذب میکند. یعنی به اندازه تغییر زمان در حد ۳۰۰ سال شمسی. در پایان آیه خدا میفرماید که این از نشانه های بزرگ خداست. قطعا تابش عادی نور به غار در جاهای دیگر از کره زمین هم اتفاق می افتاد و خدا منظورش از نشانه، این نکته نیست، بلکه در اینجا اختصاصا چنین پدیده ای را توضیح میدهد. پدیده سفر در زمان.

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿۱۸﴾

و می پنداری که ایشان بیدارند در حالی که خفته اند و آنها را به پهلوی راست و چپ می گردانیم و سگشان بر آستانه [غار] دو دست خود را دراز کرده [بود] اگر بر حال آنان

اطلاع می یافتی گریزان روی از آنها برمی تافتی و از [مشاهده] آنها آکنده از بیم می شدی (۱۸)

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ﴿١٩﴾

و این چنین بیدارشان کردیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند گوینده ای از آنان گفت چقدر مانده اید گفتند روزی یا پاره ای از روز را مانده ایم [سرانجام] گفتند پروردگارتان به آنچه مانده اید داناتر است اینك یكی از خودتان را با این پول خود به شهر بفرستید تا ببیند كدام یك از غذاهای آن پاكیزه تر است و از آن غذایی برایتان بیاورد و باید زیركی به خرج دهد و هیچ كس را از [حال] شما آگاه نگرداند (۱۹)

نیروی گرانش بسیار قوی باعث متلاشی شدن ماده هم میشود و به همین خاطر نیروی گرانش داخل غار باعث تغییر در قیافه ظاهری اصحاب کهف شده بود و به همین خاطر مردم عادی با دیدن آنها دچار ترس و رعب میشدند. زمانی که بیدار میشوند، از همدیگر سوال میپرسند که چقدر خوابیدیم، آنها میگویند که یک روز یا کمی بیشتر. در واقع آنها راست میگفتند. زیرا زمان برای آنها تا حدی متوقف شده بود و یک روز آنان داخل غار، به اندازه یک روز ما گذشت ولی خارج از غار به اندازه ۳۰۰ سال عادی روی کره زمین بود. اینطوری خدا یک مثال کامل از بعث و معاد به جهانیان ارائه میدهد.کتاب قرآن به معنای واقعی از غیب خبر میدهد و به معنای واقعی کلمات خداست.